

Research Article

Imāmah in the Light of
the Qur'an and Sunnah

2th Year, Vol. 3, 2025

Publisher: Emamat
International Foundation

ipj.emamat.org

Received: 2024/11/06

Revised: 2025/02/16

Accepted: 2025/08/20

Published Online: 2026/06/28



© the authors



The Continuity of Religious Authority and its Instances in the Holy Qur'an*

Sayyid 'Alī Muḥammad Ṭabasī Ḥā'irī¹

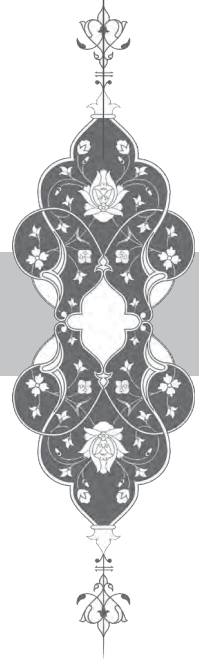
Abstract

According to the teachings of the Qur'an, one of humanity's fundamental needs is the continual presence of an authoritative religious guide in every age. The Qur'an not only affirms this necessity but also introduces concrete instances of such authority and delineates specific attributes by which these figures may be recognized. Within Shi'i theology, religious authority is understood as a divinely instituted reality: God never leaves the earth devoid of an infallible scholar, chosen as His representative through whom divine proof (*hujjah*) is completed for humankind. The continuity of the line of divine proofs is ensured through divine appointment and the designation of each Proof to their successor. Among the most significant consequences of this uninterrupted religious authority are the guidance of the righteous and the establishment of decisive proof against the wicked. The present study seeks to demonstrate, through Qur'anic evidence, the necessity of the existence of a religious authority in every era. Drawing primarily on an exegetical analysis of Qur'anic verses, it examines passages that explicitly or implicitly attest to the continuity of divine vicegerency and guidance, including the verses of Sūrat al-Qadr, the verse of *ulu al-amr* (those vested with authority), the verse of *al-ṣādiqīn* (the truthful), the verse concerning Adam's vicegerency, the verses on the guides of nations, the verse on Abraham's Imamate, and the verse of the Warner (*nadhīr*). By focusing on these Qur'anic foundations, the article argues that the continuity of religious authority—embodied in the prophets and their divinely appointed successors—extends throughout all periods of human history until the Day of Resurrection. **Keywords:** Imamate, Religious authority, Ahl al-Bayt, Authority (Ḥujjiyyah), Vicegerency (khilāfah), 'Ālim rabbānī, General leadership (al-riyāṣah al-'āmmah) **Keywords:** Divine appointment, Religious authority, Ahl al-Bayt (a), Prophets, Infallible Imams, Imamate

* Cite this article: Ṭabasī Ḥā'irī, S.A.M.(2025). The Continuity of Religious Authority and its Instances in the Holy Qur'an, *Imāmah in the Light of the Qur'an and Sunnah*, 2(3), p.291-315.

 <https://doi.org/10.22034/emamah.2025.527985.1069>

1. Level 4 Seminary Studies (Ph.D.-Equivalent), Comparative Imamate Studies among Islamic Schools of Thought, Specialized Center for Imamology, Imamate International Foundation, Jafari Cultural Foundation, Qom, Iran.
seyedmohammad.t.h@gmail.com



استمرار مرجعیت دینی و مصادیق آن در قرآن کریم*

سید علی محمد طبسی حائری^۱

چکیده

یکی از نیازهای اساسی بشر، براساس آموزه‌های قرآن کریم، ضرورت وجود فردی در قالب مرجع دینی در همه زمان‌ها است. قرآن برای این جایگاه مصادیقی را معرفی کرده و اوصاف خاصی را برای ایشان در نظر گرفته است که می‌تواند ما را در شناخت آنان یاری رساند. شیعه در مورد مرجعیت دینی بر آن است که خداوند هیچ‌گاه زمین را از عالم معصوم علیه السلام که برگزیده و نماینده او است و به وسیله او حجت را بر بندگان تمام می‌کند، خالی نمی‌گذارد. تداوم سلسله حجت‌های الهی در زمین با جعل الهی و وصایت هر حجت به حجت پس از خود تأمین می‌شود. هدایت نیکبختان و اتمام حجت با اشقیا از جمله مهم‌ترین آثار استمرار مرجعیت دینی حجت‌های الهی محسوب می‌شود. در این راستا، نگارنده با بهره‌مندی از ادله‌ای مشتمل بر آیات، درصدد اثبات ضرورت وجود مرجع دین در هر زمان است. در آیات متعددی از قرآن به مسئله استمرار مرجع دین و خلیفه الهی اشاره شده است. از جمله آیات سوره قدر، آیه اولوالامر، آیه صادقین، آیه خلافت آدم علیه السلام، آیه هادیان امم، آیه امامت حضرت ابراهیم علیه السلام و آیه نذیر را می‌توان نام برد. در این پژوهش با محوریت آیات قرآن، ادله استمرار مرجعیت دینی حجت‌های الهی مشتمل بر انبیا و اوصیای آنان در تمامی دوران‌های زندگی بشریت تا روز قیامت بررسی خواهد شد.

واژگان کلیدی: استمرار جعل الهی، مرجعیت دینی، اهل بیت، انبیا، ائمه اطهار،

امامت

* استناد به این مقاله: طبسی حائری، سید علی محمد، (۱۴۰۴)، استمرار مرجعیت دینی و مصادیق آن در قرآن کریم، امامت در پرتو قرآن و سنت، (۲) ۳، ص ۲۹۱-۳۱۵.

<https://doi.org/10.22034/emamah.2025.527985.1069> 

۱. سطح ۴، امامت تطبیقی بین المذاهب، مرکز تخصصی امام‌شناسی، بنیاد بین‌المللی امامت، بنیاد فرهنگ جعفری، قم، ایران.

seyedmohammad.t.h@gmail.com

مقاله پژوهشی

دوفصلنامه امامت
در پرتو قرآن و سنت

سال دوم، شماره ۳، ۱۴۰۴

ناشر: بنیاد
بین‌المللی امامت

ipz.emamat.org

دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۱۶

بازنگری: ۱۴۰۳/۱۱/۲۸

پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۲۹

انتشار آنلاین: ۱۴۰۵/۰۴/۰۷



© نویسندگان



۱. مقدمه

به گواه قرآن، یکی از سنت‌های الهی در تاریخ بشر، بعثت پیامبران است. از آنجاکه ابلیس همیشه در کمین انسان‌ها بوده است، همواره خداوند در طول تاریخ بشریت، انسان‌های برگزیده‌ای را برای هدایت و رشد انسان‌ها فرو فرستاده و در هیچ دوره‌ای از زمان‌ها، آنان را بدون راهنما، رها نکرده است. در کنار نزول کتاب‌های آسمانی مانند تورات، انجیل و قرآن کریم، خداوند پیامبرانی را به عنوان مجری احکام و بیان‌کننده دستورات الهی به سوی انسان‌ها فرستاده است.

انبیای الهی، مبیین و مروج دین الهی و همچنین مرجع مردم برای امورات دینی بوده‌اند. در طول تاریخ، ادیان الهی یکی پس از دیگری هدایتگر مردم جامعه بوده‌اند. قرآن کریم به عنوان آخرین کتاب آسمانی و منشور الهی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، مرجع دین مسلمانان تا روز قیامت خواهد بود. در عهد رسالت، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله حافظ این کتاب آسمانی بوده است و باید پس از ایشان نیز انسان‌هایی برگزیده، حافظ و نگهبان قرآن باشند تا افراد فرصت طلب و سودجو، آیات قرآن را دستخوش تحریف و دستیابی به منافع خودشان قرار ندهند.

چنین به نظر می‌رسد که هدایت بشریت به وسیله انبیا، امری مهم و ضروری بوده و پس از بعثت خاتم‌الانبیا صلی الله علیه و آله باید این مسیر مانند گذشته ادامه پیدا کند و نمی‌توان زنجیره هدایت انسان‌ها را به کلی قطع کرد. از آنجاکه خداوند تمامی انسان‌ها را در خسران و زیان می‌بیند و تنها گروه خاصی را هدایت یافته معرفی می‌کند (عصر: ۲ و ۳) و برای هر قومی هدایتگری قرار داده است (رعد: ۷)، باید شخص هادی همواره وجود داشته باشد. خداوند در آیات قرآن، نظام هدایتگری انسان‌ها را تبیین کرده (نحل: ۳۶) و هلاکت اقوام سرکش را به ارسال پیغمبران مشروط می‌داند (قصص: ۵۹). از این رو ضرورت دارد تا با بررسی آیات وحی، جایگاه مصادیق مرجع دین را تبیین کرد. سؤال اصلی تحقیق این است که آیا با استفاده از آیات قرآن و بررسی سیر هدایتگری انسان‌های برگزیده، می‌توان مرجعیت دینی جانشینان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را تا روز قیامت برای همگان به اثبات رساند؟

واژه «مرجع» اسم مکان است و در لغت به معنای محل رجوع بودن است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۱۴/۸) اندیشمندان و صاحب نظران در هر جامعه‌ای مورد توجه بوده و افراد مختلف برای کسب علم و معرفت به آنان مراجعه می‌کنند. آنان با توجه به تخصص‌هایی که دارند، محل رجوع دیگران بوده و گفته‌ی ایشان در آن امور مورد قبول واقع می‌شود. در اصطلاح دینی، برگزیدگان الهی با توجه به ارتباطشان با عالم غیب، از طریق وحی، محل رجوع دیگران در امور دینی هستند که از آن به «مرجعیت دینی» تعبیر می‌شود و مسئولیت ویژه‌ی ایشان در ابلاغ و تبیین آموزه‌های دینی بر دیگران حجت است (فاریاب، ۱۳۹۶، ۲۳۵-۲۲۲).

در این راستا، برخی از پژوهشگران با نگارش پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عناوین «استمرار حجج الهی از دیدگاه قرآن و روایات»، (رجایی، ۱۳۸۸)، «سازگاری "فترت رسولان" با استمرار حجت» (حیدری فطرت، ۱۳۹۰) و «ضرورت وجود حجت در نهج البلاغه» (رضایی، ۱۳۹۰) و یا با تألیف کتاب مرجعیت دینی اهل بیت علیهم‌السلام و پاسخ به شبهات» (رضوانی، ۱۳۸۶)، و یا با نگارش مقالات علمی، با عناوین «استمرار حجت حیّ از منظر قرآن» (مؤیدی، ۱۳۹۷)، «ادله‌ای بر خالی نبودن زمین از حجج الهی با تکیه بر آیات وحی» (موسوی، ۱۳۹۷) در عرصه قرآن و معارف اهل بیت علیهم‌السلام تألیف‌هایی داشته‌اند؛ اما باز هم جای خالی یک پژوهش قرآنی مستدل در زمینه بررسی استمرار مرجعیت دینی و بیان مصادیق آن در قرآن کریم احساس می‌شود. تفاوت این مقاله با نمونه‌های مشابه آن در دو محور نمایان است: ۱. تمرکز بر آیات قرآن؛ تشکیل خانواده آیات مرجعیت دینی و بررسی آیات مرتبط با موضوع، مهم‌ترین شاخصه این تحقیق است. ۲. عمق بخشی و تحلیل آیات؛ برخی دانش پژوهان به صورت توصیفی، آیات مرجعیت علمی اهل بیت علیهم‌السلام را جمع‌آوری کرده‌اند؛ اما به صورت تحلیلی به آن نپرداخته‌اند. نگارنده درصدد است، آیات مرجعیت دینی اهل بیت علیهم‌السلام را به صورت منسجم ذکر کرده و ارتباط آنان با یکدیگر را تحلیل کند.

۲. استمرار وجود مرجع دین از جانب خداوند در همه زمان‌ها و امت‌ها

همواره یکی از سنت‌های الهی در طول حیات و زندگی بشر، از ابتدای خلقت آدم علیه السلام تا بعثت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله ارسال پیغمبران الهی و انزال کتب آسمانی بوده و آیاتی از قرآن، این سنت الهی را حکایت می‌کند. خداوند در این باره می‌فرماید: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا» (نحل: ۳۶). از واژه «کُلِّ» عمومیت ارسال رسول در هر امت استفاده می‌شود. در برخی آیات، خداوند عذاب کردن بندگان گناهکار را به فرستادن انبیا مشروط کرده و در این باره می‌فرماید: «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا» (اسراء: ۱۵). تقریر استدلال چنین است که هرگاه خداوند سنت حسنه‌ای را پایه‌گذاری کرده، آن را برای بهره‌مندی سایر بندگان حفظ کرده است (احزاب: ۶۲؛ فتح: ۲۳). بنابراین، این روند در تمامی امت‌ها رعایت شده است.

بعثت پیغمبران، از برنامه‌های اصلی نظام خلقت بوده است و خداوند در هیچ دوره‌ای از هدایت بشریت فروگذاری نکرده است. خداوند درباره‌ی ارسال پی‌درپی حجج الهی می‌فرماید: «ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا» (مؤمنون: ۴۴) شاهد مثال برای استمرار حجج الهی در کلمه «تتراً» است که در لغت به معنای «پی‌درپی» (راغب، ۱۴۲۴: ۱۶۳) استعمال می‌شود و نشان از زنجیره‌ی اتصال انبیای الهی دارد.

یکی دیگر از آیاتی که درصدد بیان استمرار مرجعیت دینی انبیای الهی است، آیه ۲۴ سوره فاطر است. خداوند درباره‌ی انذار و هدایت در اسلام و امت‌های پیشین می‌فرماید: «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ». مفاد این جمله آن‌طور که سیاق اقتضا دارد، این است که ما تو را فرستادیم، تا بشیر و نذیر باشی و این کار نوظهور و غریب نیست، برای این‌که هیچ امتی از امم گذشته نیست، مگر آن‌که نذیری در آن‌ها بوده و فرستادن بشیر و نذیر از سنت‌های جاری خداوند است. از ظاهر سیاق برمی‌آید که مراد از نذیر، پیغمبری است که از ناحیه‌ی خدا مبعوث شود، ولی بعضی از مفسران (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۸۸)، نذیر را به مطلق کسانی تفسیر کرده‌اند که بشر را انذار می‌کنند؛ چه پیغمبر باشد و چه عالمی از علما؛ اما این تفسیر خلاف ظاهر آیه است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۷/۳)؛

چراکه در این آیه «إِنْ» از ادات نفی است و استعمال آن در کنار «إِلَّا» استثنائیه به منظور تأکید این مطلب است که تمامی امت‌ها دارای اندازکننده بوده‌اند و از آنجاکه «نذیر» در این آیه به شخصی در ردیف جایگاه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله تعبیر شده است بنابراین، شخص اندازکننده یا باید خودش از انبیای الهی باشد یا این‌که وصی و جانشین نبی الهی باشد (سبأ: ۲۴؛ زخرف: ۲۳).

پس نبوت و انداز در هر امتی لازم و واجب است و مستلزم آن نیست که به‌طور ضروری و حتمی تمامی افراد آن امت از هدایت پیغمبر خود برخوردار شوند و دعوت او به گوش تک‌تک اشخاص برسد؛ چراکه ممکن است بعضی از افراد دعوت را از خود او نشنوند، بلکه با واسطه یا وسایطی بشنوند و بعضی هم اصلاً به گوششان نخورد و علل و اسبابی بین او و آن دعوت مانع شود. در نتیجه، هر فردی که دعوت متوجه او شد و به گوشش رسید، حجت بر او تمام می‌شود و هر فردی که دعوت پیغمبرش به گوشش نرسید، حجت بر او تمام نیست و جزء مستضعفان بوده و امرشان به دست خدا است. خدا نیز درباره آنان فرموده است: ﴿إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا﴾ (نساء: ۹۸) «مگر ضعیف‌شدگانی از مردان و زنان و کودکان، که چاره‌ای نداشته و نتوانستند راه خدا را بیابند».

یکی دیگر از ادله استمرار سنت الهی بر تعیین مرجع دین، آیه «لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (رعد: ۷) است. خداوند همراهی شخص هادی با تمامی امت‌ها را تضمین کرده است؛ چراکه اگر او بخواهد انسان‌ها را هدایت کند، به‌ناچار باید واسطه‌ای بین خود و تمام مخلوقات قرار بدهد. پیروی از دستورات هادی تنها مسیر هدایت بشریت است و خداوند کافران را هدایت نکرده و آنان در ضلالت و گمراهی غوطه‌ور هستند (قصص: ۴۱). همواره خداوند در طول شبانه‌روز، از بندگان خود می‌خواهد هدایت‌پذیری را در نمازهای یومیه درخواست کنند و همان‌گونه که درخواست هدایت لازم است، ارسال هادی نیز از جانب خداوند امری لازم است و اگر چنین نباشد، درخواست هدایت امری لغو و بیهوده خواهد بود.



هدایت‌پذیری مشروط به بهره‌مندی از رهنمودهای فرد هادی است و اگر او موجود نباشد، هدایتی نیز نخواهد بود.

شیوه قرآن برای بیان استمرار مرجع دین، در سه قالب است. در آیات متعددی به مرجع دین در قالب جعل الهی، اصطفای و اجتبابی الهی و انسان برگزیده اشاره شده است و از مجموع آنان، استمرار حجج الهی به دست می‌آید.

۱-۲. تعیین مرجع دین در قالب جعل الهی

هر زمانی خلیفه‌ای برای هدایت و رشد بشریت تعیین شده از سوی خداوند بوده است؛ چراکه هنگام معرفی آدم علیه السلام به ملائکه، خداوند حکیم و بلندمرتبه درباره جعل نخستین خلیفه بر روی زمین می‌فرماید: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره: ۳۰). خداوند در این فراز از آیه، جعل خلیفه را به خود نسبت داده و برای فهماندن مقصودش از «جَاعِلٌ» استفاده کرده است. اگر در ابتدای آفرینش، انسان‌ها برای دستیابی به سعادت دنیوی و اخروی نیازمند بهره‌مندی از شخصی بودند که خلیفه خداوند بر روی زمین بود، این نیاز در حال حاضر و تا آخرین روز از عمر دنیا نیز احساس می‌شود؛ چراکه انسان‌ها نمی‌توانند بدون استفاده از رهنمودهای جانشین الهی، مسیر هدایت و سعادت را پیدا کنند و ممکن است در اثر وسوسه‌های شیطانی دچار لغزش بشوند. بنابراین، باید در تمامی زمان‌ها فردی به عنوان خلیفه بر روی زمین قرار داشته باشد (حلی، ۱۴۰۹: ۳۲۴). روایات اسلامی نیز مؤید این برداشت قرآنی است (بحرانی، ۱۴۱۵: ۱۶۳/۱).

خداوند درباره جعل حضرت ابراهیم علیه السلام به عنوان امام می‌فرماید: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (بقره: ۱۲۴). خدا در این آیه، جعل امامت را به خودش نسبت می‌دهد؛ از این رو مردم در انتخاب امام نقشی نداشته و باید از آن‌که خداوند قرار می‌دهد، تبعیت کنند؛ همان‌گونه که در زمان گذشته لطف الهی شامل حال بندگان شده و خلیفه خداوند راهنمای مردم بود، در زمان حال و آینده نیز باید این لطف استمرار داشته باشد؛ چراکه خداوند میان بندگان خود تفاوتی نمی‌گذارد و برای

هدایت آنان برنامه‌ریزی کرده و افرادی را برای تحقق این هدف فرستاده است. خداوند درباره جعل داوود علیه السلام به عنوان خلیفه خود بر زمین می‌فرماید: «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ» (ص: ۲۶). در این آیه، تعیین خلافت به خداوند نسبت داده شده و بدین وسیله، اهمیت آن بیان می‌شود. به همین دلیل، در تعریف خلافت گفته‌اند: «خلافت منصبی خدادادی است که امر آن مربوط به خداوند است نه بر مردم» (مغنیه، ۱۴۱۷: ۱۶).

۲-۲. تعیین مرجع دین در قالب اصطفای الهی

از جمله آیاتی که سلسله انبیای الهی را نمایان می‌کنند، آیات ۳۳ و ۳۴ سوره آل عمران است. خداوند در این آیات می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ * ذُرِّيَّةَ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ...». چون حق تعالی در آیه پیشین^۱ وجوب اطاعت از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سبب وصول به محبت و تقرب خود را بیان فرمود، در ادامه آن ذکر برگزیدگی انبیا را به جهت تحریص بر اطاعت ایشان بیان می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۶۹/۳).

واژه «اصطفی» در لغت به معنای «اختیار کردن و برگزیدن»^۲ و آن بر دو وجه قابل تصور است؛ یکی برگزیدن و معنای دیگر، برتری بر دیگران که برای فهماندن این منظور با به کار بردن واژه «علی» آن را بیان کرده‌اند؛ یعنی تخصیص داد بر اغیار تا شرافت و رفعت شأن فرد انتخاب شده بر سایرین هویدا شود. منتخب الهی باید در تمامی شئون و اوصاف نسبت به سایر هم‌نوعانش برتری داشته باشد و اگر دیگران از او برتر باشند، موجب تقدم مفضل بر فاضل می‌گردد که امری قبیح و ناپسند است و هیچ فرد عاقلی به اختیار از کسی که سوء سابقه داشته باشد، پیروی نمی‌کند. مرجع دین مردم نیز باید از سایر رقیبان برتر باشد

۱. «قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ» (آل عمران: ۳۲).

۲. اصطفا: گرفتن و برگزیدن پاکی چیزی، همان طور که اختیار، گزینش در خیر و نیکی است؛ اصْطَفَيْتُ كَذَا عَلَى كَذَا: آن را بر دیگری برگزیدم و اختیار کردم. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۸۸).



و اقشار مختلف جامعه تنها در برابر کسی سر تعظیم فرود می‌آوردند که در علم و کمالات بی‌نظیر باشد.^۱

یکی دیگر از آیاتی که استمرار حجج الهی را می‌رساند، آیه ۸۷ سوره انعام است. خداوند پیرامون معرفی انبیا و هادیان امت‌ها می‌فرماید: ﴿وَمِنْ آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾. تعبیر ﴿وَمِنْ آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ﴾ استمرار هدایت الهی در سلسله آبا و ابنای بشر را تأیید می‌کند؛ زیرا «ذریات» را که همان نسل آینده است با «آباء» که نسل گذشته است توأم ذکر کرده و فرموده است که آیندگان نیز در داشتن هدایت با حاضران به پدری یا پسری یا اخوت اتصال دارند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۷/۲۴۶). راغب درباره تعبیر «وَاجْتَبَيْنَاهُمْ» معتقد است اجتناب به معنای جمع کردن است؛ اما نه هر نوع جمع کردنی، بلکه برای برگزیدن و انتخاب کردن استعمال می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۸۶). این کلمه در چند جای قرآن تکرار شده است و در تمامی موارد، از برگزیدگی حکایت دارد (یوسف: ۶؛ قلم: ۵۰؛ طه: ۱۲۲؛ شوری: ۱۳).

۲-۳. تعیین مرجع دین در قالب انسان برگزیده مرتبط با ملکوت

ارتباط با ملکوت یکی از شواهد اثبات مرجع دین است؛ چراکه خداوند درباره نزول وحی می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ﴾ (نحل: ۴۳). در این آیه خداوند تصریح می‌کند که پیش از پیغمبر اکرم ﷺ جز مردانی که به آنان وحی می‌کردیم، نفرستادیم. بنابراین، تمامی انبیای الهی با عالم ملکوت در ارتباط بوده‌اند؛ همان‌طور که آبادانی زمین در گرو نزولات آسمانی است و اگر باران نبارد، پرمحصول‌ترین زمین هم خیر و برکتش را از دست می‌دهد و به زمینی بایر و بی‌محصول تبدیل می‌شود، عالم علم و معنویت نیز چنین است. فضل، رحمت، علم و حکمت خداوندی همیشه باید بر اولیای او و بر مؤمنان خاص بیارد.

۱. «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَلَيْسَ لَكَ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۴۷).

هرچند وحی به معنای خاص آن پس از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله منقطع شده و نبوت به پایان رسیده، ولی آیات سورۀ قدر نشانگر آن است که راه ارتباط خدا با خلق و خلق با خدا، همیشه باز است و انقطاع در این زمینه معنا ندارد؛ چون از سویی مقدرات عالم تعطیل بردار نیست و از سوی دیگر، تفویض یعنی این که خدا مخلوقات را خلق کرده و خود کنار کشیده باشد و امور آنان را به خودشان واگذاشته باشد، باطل است. از این رو، نزول ملائکه و روح و تقدیر مقدرات عالم از هر امری، هر سال در شب قدر با عظمت وصف ناپذیری صورت می گیرد. خداوند درباره نزول قرآن و مقدرات عالم در شب قدر می فرماید: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ * فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾ (دخان: ۴۰۳). با توجه به حساسیت این مسئله، ظرف نزول قرآن و ملائکه الهی، تنها انبیا یا اوصیای آنان هستند. نزول ملائکه الهی به دوران حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله منحصر نیست و به گواه قرآن کریم، از زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا روز قیامت ادامه دارد.

خداوند در این باره می فرماید: ﴿تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾ (قدر: ۴) با توجه به این که «تنزل» فعل مضارع است و بر استمرار دلالت دارد (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴/۳۶۱)، روشن می شود که شب قدر مخصوص به زمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و نزول قرآن مجید نیست، بلکه امری مستمر و شبی است مداوم که در همه سال تکرار می شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۸۴). این امر که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن حضرت نازل می شده است، در هر شب قدر، باید بر کسی نازل و تبیین و تحکیم یا کشف شود که به افق نبوت نزدیک و پیوسته باشد. قبول اصل وصایت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امامت، ناشی از این معنا و مبتنی بر همین اساس است.

آیه مورد بحث، یکی از مهم ترین آیات قرآن کریم بر ضرورت وجود همیشگی یک ولی امر از جانب خدا است که امین بر حفظ و ادای امر الهی باشد و این فرد همان امام معصوم علیه السلام است (استرآبادی، ۱۴۰۹: ۷۹۳). هر کسی که نزول پیوسته فرشتگان و روح را در شب قدر بپذیرد، ناگزیر باید ولی امر را هم پذیرا باشد؛ چرا که ظرف نزول ملائکه الهی باید قابلیت ملاقات با امنای الهی را دارا باشد





و در میان افراد بشر هیچ‌کسی به جز حجت خداوند چنین توانایی را ندارد. در این قضیه، چه حجت خدا ظاهر و آشکار باشد یا این‌که در غیبت به سر ببرد، تنها امام محل رجوع روح، ملک اعظم خداوند خواهد بود.

۳. بررسی و شناخت مصادیق مرجع دین

همواره در طول تاریخ زندگی بشر، اولیاء الهی حلقه اتصال میان خالق و مخلوق بوده‌اند و با برنامه‌ریزی منظم و دقیق الهی، هیچ‌گاه این ارتباط قطع نشده است. با توجه به این‌که خداوند در آیات متعددی (نساء: ۵۹؛ مائده: ۹۲؛ نور: ۵۴ و ۵۶؛ محمد: ۳۳؛ تغابن: ۱۲) دستور به اطاعت از انبیاء الهی داده است، می‌بایست اولاً مردم آنان را بشناسند و سپس از آنان تبعیت کنند و به عبارتی دیگر شناخت حجج الهی مقدم بر پیروی از آنان است. آنچه در این گفتار ضرورت دارد بررسی و شناخت مصادیق مرجع دین است.

خداوند با بکاربردن برخی از اصطلاحات، استمرار مرجعیت دینی را در قالب انبیاء و اوصیاء آنان ثابت کرده است و با وجود این‌که نام و نشان تمامی حجت‌های الهی در قرآن نیامده است، اما براساس حکمت الهی این قاعده برای تمامی بشر اجرا شده است و در هیچ دوره‌ای مردم از این نعمت بی‌نصیب نبوده‌اند. حجت‌های الهی گاهی از اوقات آشکار بوده (اعراف: ۸۰؛ یونس: ۷۱؛ نمل: ۵۴؛ عنکبوت: ۱۶ و ۲۸؛ صافات: ۱۲۴) و عموم مردم با آنان در ارتباط بودند و گاهی از اوقات به ناچار، به دور از امت خود و در غیبت به سر می‌بردند (اعراف: ۱۴۲).

۳-۱. مرجعیت دینی انبیا و اوصیا

خداوند در قرآن کریم، با استفاده از واژگانی مانند «آل»، «ذریه»، «اسباط»^۳،

۱. «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» (آل عمران: ۳۳)؛ «فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُم مَّا كَانُوا يَشَاءُونَ» (نساء: ۵۴).

۲. «وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره: ۱۲)؛ «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ» (حدید: ۲۶)؛ «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَىٰ وَهَارُونَ» (انعام: ۸۴).

۳. «إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَىٰ»

«وصیت»^۱ و «رسل»^۲ استمرار سلسله انبیا را تبیین کرده است. در یکی از آیات قرآن (مائده: ۱۹) و برخی روایات (شریف رضی، ۱۴۱۶: ۱۲۱؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۳۴۱/۱)، از «دوران‌های فترت» سخن به میان آمده است. گمان برخی مفسران و فرهنگ‌نویسان بر آن است که ادوار فترت، ادوار خلوق زمین از برگزیدگان خدا است. از این رو «فترة من الرسل» را «دوران گسستی بین رسولان» معنا کرده‌اند. کاربردهای متنوع ریشه «فتر» و واژه «فترت» گویای آن است که فترت به معنای «ضعف و رخوت» است نه «انقطاع و گسستگی» و دوران‌های فترت نیز به دوران‌های ضعف و تقیۀ برگزیدگان خدا اشاره دارد (رجایی و قندی، ۱۳۸۸: ۱۴۷).

شیخ صدوق در بحث مفصلی در اواخر کتاب کمال الدین در مورد فترت ائمه و رسل، می‌گوید: «اجماع شیعه بر این است که زمین از حجتی حی که می‌توان او را شناخت خالی نمی‌شود، خواه آن حجت چیره و مشهور باشد، خواه خائف و پنهان» (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ۶۵۶/۲). رفع شبهاتی همچون انقطاع‌پنداری فترت، می‌تواند ما را به درک بهتری از اصل اعتقادی استمرار حجت‌های الهی از عصر آدم تا قیام قیامت، به عنوان یکی از کهن‌ترین باورهای شیعه نزدیک کند (رجایی و قندی، ۱۳۸۸: ۱۵۱).

از آنجاکه با فوت یا شهادت هر پیغمبری باید شخصی امین به عنوان وصی، اهداف ناتمام پیغمبر پیشین را دنبال کند، بررسی اشارات قرآن به اوصیا و انبیا اهمیت بالایی دارد. استمرار حجج الهی در طول تاریخ به وسیله بعثت انبیا و رسل و در زمان‌های بین آن‌ها، با وصیت به فردی الهی از میان قوم انجام می‌شده است (الهامی، ۱۳۹۷: ۸۴). فردی که حجت قبل در هنگام وفات به او وصیت می‌کرد و

→ وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسَلِيمَانَ وَعَاتِنَا دَاوُدَ زَبُورًا (نساء: ۱۶۳)

۱. «ووصی بها إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبَ يَأْتِيَنَّ إِنْ شَاءَ اللَّهُ اضْطَلَفَ لَكُمْ الَّذِينَ فَلَا تَمُوتُونَ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (بقره: ۱۳۲)؛ «شَرَعَ لَكُمْ

مِنَ الَّذِينَ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى» (شوری: ۱۳)

۲. «وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ * رُسُلًا مَبْشِرِينَ وَمُنْذِرِينَ لئَلَّ يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ

بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَأَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (نساء: ۱۶۴ و ۱۶۵)؛ «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ

مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ وَمَا كَانَ لِرُّسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» (غافر: ۷۸).



او را کاملاً به مردم معرفی می نمود، «وصی» نامیده می شد که باید در مقام حجت پیشین می ایستاد.^۱ خداوند در آیات قرآن، با استفاده از تعبیری مانند «نقباء»^۲ برای جانشینان حضرت موسی علیه السلام (حقیقت خواه؛ معینی، ۱۳۹۲: ۶۹) و «حواریون»^۳ برای جانشینان حضرت عیسی علیه السلام (نقوی و رضائی مجیدپور، ۱۳۹۹: ۱۴)، امکان مرجعیت دینی برخی اوصیا و انبیا را ثابت می کند.^۴

۲-۳. مرجعیت دینی اهل بیت علیهم السلام

بنابر آموزه های دینی، ناگزیر در هر عصر و زمانی، امامی وجود دارد که مردم، امامتش را باور کرده و به او اقتدا نمایند. فردی که در همه مسائل از او اطاعت کنند و او را حجت میان خود و پروردگار قرار دهند؛ چراکه خداوند در بیان اهمیت بعثت حجت های خود می فرماید: «لَيْلًا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ» (نساء: ۱۶۵) تا برای مردم در مقابل خدا، بهانه و حجتی نباشد. در آیه دیگر می فرماید: «لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ» (انفال: ۴۲) تا کسی که باید هلاک شود با دلیلی روشن هلاک شود و کسی که باید زنده بماند با دلیلی واضح زنده بماند. در آیه دیگر آمده است: «لِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ» (انعام: ۱۴۹) خداوند در این آیه اعلام نموده است که حجت کامل و بالغ همواره از آن او است.

شیعه امامیه، مذهب خود را از امامان معصوم علیهم السلام گرفته است؛ همان افرادی که به فضیلت، علم، زهد، پارسایی، پرهیزکاری، پیوستگی در عبادت، دعا و

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: (إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَوْحَى إِلَى دَاوُدَ عليه السلام أَنْ اتَّخِذْ وَصِيًّا مِنْ أَهْلِكَ فَإِنَّهُ قَدْ سَبَقَ فِي عِلْمِي أَنْ لَا أُبْعَثَ نَبِيًّا إِلَّا وَلَهُ وَصِيٌّ مِنْ أَهْلِهِ). (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۸۷/۱).

۲. «وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَبِيًّا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقْسَمْتُمْ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَءَامَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ» (مائدة: ۱۲).

۳. «وَقَلَّمَ أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْخَوَارِجُ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ» (آل عمران: ۵۲) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْخَوَارِجِ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْخَوَارِجُ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ» (صف: ۱۴).

۴. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (توبه: ۱۱۹) فعل مضارع «كُونُوا» دلالت بر استمرار می کند و همواره باید افراد صادقی همچون انبیا و اوصیاء ایشان وجود داشته باشند تا معیت با آنان محقق شود، اما اگر این گونه نباشد درخواست الهی لغو خواهد بود.

تلاوت قرآن شهرت دارند (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۶۱۶/۲؛ ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹: ۴/۶۸)؛ تا آنجا که مردم علوم مختلف را از آنان فراگرفتند (کوفی، ۱۴۱۰: ۳۰۵-۳۰۷؛ طبرسی، ۱۴۱۲: ۷۵/۸). آیاتی از سوره انسان، آیه تطهیر، مباحله و آیات دیگر در شأن و حق معصومان علیهم السلام نازل شده و آیه مودت بیانگر وجوب مودت و مهرورزی به آن بزرگواران است.

حجت خداوند جز به وسیله حجت حی الهی یا همان عالم ربانی معصوم، اقامه نمی‌گردد. در چهارچوب پذیرش این اصل، مدلول التزامی آیه «لِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ» (انعام: ۱۴۹) وجود حجت حی در هر زمان ضروری خواهد بود. با مراجعه به سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله با سه حدیث در موضوع امامت روبه‌رو می‌شویم که در مجموع، ضرورت همیشگی وجود امام را به اثبات رسانده و تعداد ائمه را دوازده نفر از اهل بیت علیهم السلام اعلام می‌نماید (میلانی، ۱۳۹۰: ۳۵). در حدیث اول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «من مات ولم يعرف إمام زمانه مات میتة جاهلیة» (تفتازانی، ۱۴۱۲: ۲۳۹/۵). بنابر فرمایش ایشان معرفت و شناخت نسبت به امام، امری ضروری است و هر کسی باید از ویژگی‌های امام خود آگاهی داشته باشد. در حدیث دوم، همراهی همیشگی قرآن و عترت یادآوری شده و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید: «إني تارك فيكم خليفتين: كتاب الله حبل ممدود ما بين السماء والأرض، أو ما بين السماء إلى الأرض، وعترتي أهل بيتي وإنيهما لن يفترقا حتى يردا عليّ الحوض» (الشیبانی، ۱۴۱۶: ۱۸۱/۵). در حدیث سوم تعداد جانشینان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا روز قیامت مشخص شده و ایشان در این باره می‌فرماید: «لا يزال الدين قائماً حتى تقوم الساعة، أو يكون عليكم اثنا عشر خليفة كلهم من قريش» (نیشابوری، ۱۴۲۰: ۱۱۹/۲).

با توجه به این‌که روایات یادشده در منابع معتبر اهل سنت از سوی محدثان و متکلمان نقل شده است و مضمون آن را علمای امامیه در حدّ تواتر نقل کرده‌اند، نمی‌توان این دسته از روایات را انکار کرد.



۱-۲-۳. اهل بیت (علیهم السلام) (خمس طیه)

یکی از آیاتی که استمرار حجج الهی را ثابت می‌کند، آیه ۵۸ سوره مریم است. خداوند در این باره می‌فرماید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَءِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا». از آنجاکه یقیناً تمامی افرادی که در کشتی با حضرت نوح (علیهم السلام) همراه شدند پیغمبر نبودند، باید معنای «مِن» های به کار رفته در آیه بررسی شوند. از طرفی هم تمامی ذریه حضرت ابراهیم و اسرائیل پیغمبر نبوده‌اند، پس «ممن هدینا» باید افراد مهمی را دربر بگیرد و روایات این بخش، آیه را درباره اهل بیت (علیهم السلام) تفسیر می‌کنند (بحرانی، ۱۴۱۵: ۷۲۳/۳).

از آنجاکه به حکم عقل، تبعیت و پیروی فاضل از مفضل قبیح است، مسلمانان باید برای دستیابی به فهم صحیح از قرآن و تعالیم دینی و همچنین برای زدودن اختلافات، تنها به اهل بیت (علیهم السلام) مراجعه کنند. اختصاص آیه مباحله به اهل بیت (علیهم السلام) شرافتی را برای آنان ثابت می‌کند که نه در گذشته و نه در آینده، هیچ‌کس به آن دسترسی پیدا نکرده است؛ (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲۳۲/۱) چراکه خداوند در توصیف پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و همراهان ایشان در ماجرای مباحله با مسیحیان نجران می‌فرماید: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (آل عمران: ۶۱). به کار بردن تعبیر بلندی مانند «أَنْفُسَنَا» در کلام خداوند، نشان از عظمت و بزرگی همراهان پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دارد؛ چراکه این افراد نماینده جبهه حق علیه باطل هستند. براساس روایات متواتر امامیه و اهل سنت، همراهان پیغمبر اکرم در پیروزی اسلام بر کفر در ماجرای مباحله هیچ‌کدام از مدعیان دروغین خلافت نبودند و به تصریح همگان آن افراد، امیرالمؤمنین، فاطمه زهرا، امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) بودند (قمی، ۱۳۶۷: ۱۰۴/۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۳۶۸/۱). به همین خاطر، همواره از سوی خلفای جور زیر نظر بودند و به خاطر فضایی که داشتند به آنان حسد می‌ورزیدند (بحرانی، ۱۴۱۵: ۹۳/۲).

خداوند در آیه ۳۳ سوره احزاب می‌فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ



أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا». کلمه «إِنَّمَا» در آیه انحصار خواست خدا را می‌رساند و می‌فهماند که خدا خواسته که رجس و پلیدی را تنها از اهل بیت علیهم‌السلام دور کند و به آنان عصمت دهد. کلمه «أَهْلَ الْبَيْتِ» صرفاً برای اختصاص است تا غیر از اهل خانه در حکم داخل نشوند و نیز می‌تواند نوعی مدح و ندا به معنای «ای اهل بیت» باشد. به هر حال، دلالت دارد بر این که دور کردن رجس و پلیدی از آنان و تطهیرشان، مسئله‌ای است مختص به آنان و کسانی که مخاطب در کلمه «عنکم» هستند. بنابراین، در آیه دو قصر و انحصار به کار رفته است؛ یکی انحصار اراده و خواست خدا در بردن و دور کردن پلیدی و تطهیر اهل بیت علیهم‌السلام و دوم، انحصار این عصمت و دوری از پلیدی در اهل بیت علیهم‌السلام (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۰۹/۱۶). اراده خداوند در این آیه، تکوینی است و عصمت باعث سلب اختیار و اراده اهل بیت علیهم‌السلام نمی‌شود و آن‌ها را بر ترک گناه و معصیت مجبور نمی‌کند، بلکه آن بزرگواران در کمال اختیار به سراغ گناه نمی‌روند. دلیل ما بر این که «رجس» در این آیه شامل پلیدی‌های مادی و معنوی می‌شود، اطلاق این کلمه است؛ زیرا این کلمه به قید مقید و به شرطی مشروط نشده و به طور مطلق بیان شده است و شامل هر نوع پلیدی می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۶۱).

اختصاص آیه تطهیر به اهل بیت علیهم‌السلام، آنان را به عنوان محور هدایت برای جامعه تبدیل کرده است؛ از این رو کسانی که چنین تأییدی از جانب خدا ندارند، باید برای کسب دین و معرفت به اینان مراجعه کرده و تنها این افراد را به عنوان مرجع دینی خود انتخاب کنند؛ چرا که امام هادی علیه‌السلام در تعظیم مقام شامخ اهل بیت علیهم‌السلام به آیه تطهیر اشاره کرده و در فرازی از زیارت جامعه کبیره، ایشان اهل بیت علیهم‌السلام را خلفای خداوند در زمین، حجج الهی، یاران دین خدا، محافظان سرّ خدا، مخزن علم الهی و... می‌دانند. (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق: ۶۱۱/۲) همان طور که ملاحظه شد، از مجموع این صفات و کمالات برای اهل بیت علیهم‌السلام، مرجعیت دینی ثابت می‌شود. آنچه بیان شد، تنها گوشه‌ای از آیاتی بود که در شأن اهل بیت علیهم‌السلام نازل شده است؛ اما برخی از پژوهشگران، آیات و روایات متعددی را در خصوص

مرجعیت دینی اهل بیت علیهم السلام ذکر کرده‌اند (رضوانی، ۱۳۸۶: ۴۷).

۲-۳. امامان هدایتگر

حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله از همان آغاز تبلیغ رسالت خویش، مسئله «وصایت» و جانشینی خود را مطرح کردند و امامان اهل بیت علیهم السلام با تبیین مقام «امامت» همواره جایگاه بحث امامت در اسلام را یادآور شده‌اند (میلانی، ۱۳۸۹: ۲۳/۱). شیعه معتقد است امام به حکم عقل و نقل باید به جمیع مسائل دینی، علوم قرآن و بلکه تمام آنچه بشر به آن نیازمند است عالم باشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله شهر علم است و علوم نخستین و آخرین نزد او است؛ پس جانشینان ایشان نیز باید چنین علمی داشته باشند، تمام مسائل دین را بدانند و به قرآن عالم باشند تا دین الهی و کتاب خدا را از تحریفات و زیاده و نقصان حفظ کنند. محکم و متشابه، ظاهر و باطن و تفسیر قرآن و حقایق دین را بدانند و برای مردم بیان کنند. به آنچه مورد نیاز بشر است، عالم باشند و در پاسخ هیچ سؤالی فرو نمانند. در غیر این صورت، امام تابع خواهد بود نه متبوع؛ چراکه تبعیت جاهل از عالم به حکم عقل است و پیش انداختن عالم و پس زدن جاهل در زمره سیره عقلا است.

به عنوان مثال، چنانچه شخص بی سواد مدعی پزشکی شود و در عمل از علاج بیماران ناتوان باشد، بدون شک مردم وی را از منصب پزشکی عزل می‌کنند؛ همچنین اگر کسی مدعی مرجعیت دینی شود، اما از پاسخ به سؤالات شرعی دینداران درماند، هرگز مرجعیت وی پذیرفته نخواهد شد (میلانی، ۱۳۸۹: ۳۵/۲). در بخش گذشته برخی آیاتی که درباره اهل بیت علیهم السلام نازل شده است، ذکر شد. در این بخش آیاتی بررسی می‌شود که امامت و فضیلت ائمه اطهار علیهم السلام را تبیین می‌کند. همان‌گونه که ائمه علیهم السلام برای اثبات حقانیت خود به آیات قرآن استناد می‌کردند، شیعیان نیز در دفاع از آنان به آیات الهی استناد می‌کنند (هلالی، ۱۴۰۵: ۶۵۳/۲).

یکی از آیاتی که مرجعیت دینی ائمه اطهار علیهم السلام را تا روز قیامت تثبیت می‌کند،



آیه ۴۳ سوره نحل است. به گواهی عقل و به فرموده وحی، در هر مسئله‌ای باید به کارشناسان و آگاهان آن مسئله مراجعه کرد. خداوند در این باره می‌فرماید: ﴿فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾. در این آیه مردم به پرسیدن از آنچه نمی‌دانند ملزم شده‌اند. صدر آیه اهمیت سؤال را در رسیدن انسان به حقیقت نشان می‌دهد؛ چراکه در غیر این صورت، مبنای عمل به دستورات دینی یا قضاوت در موضوعات، بر مبنای ظن و جهل استوار می‌شود و احتمال خطا و اشتباه در آن زیاد است. اهل و متخصص هر چیزی نسبت به آن چیز عارف‌تر و بیناتر و به اخبار آن داناتر هستند؛ پس کسانی که می‌خواهند نسبت به آن چیز اطلاعات به دست آورند، لازم است به اهل آن مراجعه کنند و اهل کتاب‌های آسمانی، دانشمندانی هستند که تخصص‌شان در علم آن کتاب و عمل به شرایع آن است؛ آن‌ها اهل خبره و عاملان به آن علم هستند و اخبار انبیا را می‌دانند؛ پس دیگران باید به آنان مراجعه کنند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۵۸/۱۲).

در این‌که مصادیق «اهل ذکر» چه کسانی هستند، در میان مفسران اختلاف نظر وجود دارد. بعضی گفته‌اند: اهل ذکر، اهل قرآن هستند و مراد از ذکر، قرآن است. برخی گفته‌اند منظور اهل علم و دانش‌اند (طبرسی، ۱۴۱۲: ۲۸۹/۲)؛ اما به نظر می‌رسد این برداشت‌ها اشتباه باشد؛ چراکه خداوند در آیه بعد می‌فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾ (نحل: ۴۴). همان‌گونه که ملاحظه شد، پیغمبر اکرم ﷺ در این آیه محل نزول ذکر شناخته شده است. کسانی که بعد از ایشان بخواهند صاحب این مقام الهی بشوند، باید به اندازه آن حضرت دارای علم الهی باشند تا بتوانند تمامی پرسش‌های بشر را پاسخ‌گو باشند؛ اما آن دسته از افرادی که خودشان به جهل اقرار کرده‌اند (ابن شاذان قمی، ۱۴۲۳: ۱۲۱؛ جوینی شافعی، ۱۴۰۰ق: ۱/۳۴۴؛ ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹: ۲/۳۶۸)، هرچند ادعای خلافت داشته باشند (ابن بابویه، ۱۴۰۳: ۳۶۱)، نمی‌توانند از این مقام دم بزنند؛ زیرا فرد قائم مقام باید از جمیع جهات هم‌ردیف پیغمبر اکرم ﷺ باشد تا این‌که تناسب میان‌شان رعایت شود و با وجود فرد اصلح، خلافت و جانشینی به دیگران نمی‌رسد.



روایات متعددی در شأن نزول آیه صادر شده است که همه آن‌ها از این مطلب حکایت دارند که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیای ایشان، همگی از مصداق «اهل الذکر» هستند (بحرانی، ۱۴۱۵: ۳/۴۲۴-۴۲۵). با توجه به این که خداوند به تمامی بندگان خود امر می‌کند که از اهل ذکر سؤال کنند، بنابر مفاد آیه رشتۀ وصایت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله تا روز قیامت امتداد دارد و در صورت فقدان حجت، باید حجت دیگری جایگزین او شود؛ همان‌گونه که در صدر اسلام و در عصر حضور ائمه اطهار علیهم السلام، مردم به حجت خدا احتیاج داشتند و با استفاده از رهنمودهای امامان علیهم السلام به کمال می‌رسیدند، در عصر غیبت نیز این نیاز احساس می‌شود و با وجود این که مردم از دیدار حجت خدا محروم هستند، عنایات و الطاف حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف همچون خورشید پشت ابر، شامل حال بندگان خواهد شد (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ۱/۳۹۳). تلقی ناصحیح برخی سیاستمداران بر این بود که ائمه اطهار علیهم السلام تنها متصدی مرجعیت علمی پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند؛ اما این ادعا برخلاف دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است؛ چراکه ایشان تنها مصدر اخذ دین را قرآن و عترت معرفی کرده‌اند. از آنجاکه خداوند تبعیت از پیامبرش را بر همگان واجب دانسته و با متخلفان برخورد کرده است،^۱ به فرمودۀ ایشان باید در تمامی امور اعم از قضاوت، رفع اختلاف، دریافت معارف دین و تعلیم آموزه‌های قرآن، ائمه اطهار علیهم السلام را بر دیگران برتری داد.

یکی دیگر از آیاتی که مرجعیت ائمه اطهار علیهم السلام را تثبیت می‌کند، آیه ۵۵ سورۀ مائده^۲ است. به قرینه آیه ۶۸ سورۀ آل عمران،^۳ مراد از «ولایت» در آیه ۵۵ سورۀ مائده، «سرپرستی بر مسلمانان» است. طبق آنچه از بزرگان اهل سنت نقل شده است، همه مفسران در شأن نزول آیه ولایت اتفاق نظر دارد. این اجماع از سوی چهار تن از دانشمندان اهل سنت نقل شده است (میلانی، ۱۳۸۶: ۲۰). قاضی

۱. «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (حشر: ۷)

۲. «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»

۳. «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ»

ایجی (م ۷۵۶ق) نویسنده کتاب المواقف فی علم الکلام، میر سید شریف جرجانی (م ۸۱۶ق) در شرح المواقف، سعدالدین تفتازانی (م ۷۹۳ق) در شرح المقاصد و علاءالدین قوشجی سمرقندی، همگی به نزول آیه ولایت در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام اقرار کرده‌اند. همچنین در متون دینی شیعه، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ضمن بیان خطبه غدیر برای تبیین افضلیت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به آیه ولایت استشهاد کردند (طبرسی، ۱۴۰۳: ۵۹/۱).

یکی دیگر از آیاتی که در تثبیت مرجعیت دینی ائمه اطهار علیهم السلام کاربرد دارد، آیه اولوالامر است. خداوند در این باره می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹). به قرینه اطلاق «أطيعوا»، اطاعتی که برای اولوالامر درخواست شده، تمامی دستورات وی را دربر می‌گیرد. این حد از اطاعت تنها برای کسانی است که دارای شأن مرجع دینی بوده و سایر افراد جامعه به پیروی از آنان مکلف هستند. براساس روایت نبوی، مراد از اولوالامر، ائمه اطهار علیهم السلام هستند (بحرانی، ۱۴۱۵: ۱۰۳/۲).

یکی دیگر از آیاتی که جایگاه دینی ائمه علیهم السلام را تبیین می‌کند، آیه ۱۱۹ سوره توبه است. خداوند در این آیه که به آیه «صادقین» معروف است، می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» فعل مضارع «كونوا» بر استمرار همراهی با صادقان دلالت می‌کند؛ پس باید در تمامی زمان‌ها صادق مصدق موجود باشد. اگر در برهه‌ای از زمان، فرد صادق موجود نباشد، امر الهی لغو و بی اعتبار خواهد بود و از آنجاکه خداوند حکیم است و کار بیهوده انجام نمی‌دهد، باید تا روز قیامت سلسله صادقان وجود داشته باشند. براساس روایات شأن نزول، این آیه در حق علی علیه السلام و فرزندان ایشان نازل شده است (هلالی، ۱۴۰۵: ۷۶۲/۲).

در زمینه تبیین مصادیق مرجع دین، آیات دیگری نیز مانند آیه راسخون،^۱

۱. «هُوَ الَّذِي أَنزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ ءَايَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ ءَامَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (آل عمران: ۷).

هادی امم^۱ و علم الکتاب^۲ وجود دارد که همگی حاکی از لزوم مبین متشابهات قرآن، امام هدایتگر و عالم به قرآن مجید تا روز قیامت هستند. بنابر روایات متعدد (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۸۰-۱۷۸)، اگر زمین خالی از حجت خداوند باشد، اهل خود را فرو می‌برد؛ از این رو ادامه پیدا کردن حیات بشر مشروط به وجود حجتی است که از جانب خداوند تأیید شده باشد و مقصود از آن، حجت‌هایی هستند که از سوی خداوند نصب شده و به وسیله پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله معرفی می‌گردند (خزاز رازی، ۱۴۰۱: ۵۴-۵۳).

۴. نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه گفته شد، نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. خداوند همواره از ابتدای پیدایش انسان، اسباب هدایت را به وسیله انبیا و اوصیای آنان فراهم کرده است. براساس آیات و روایات، حجت‌های الهی به صورت سلسله وار در طول تاریخ بشریت بوده‌اند و در نتیجه از زمان بعثت آدم علیه السلام تا بعثت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله مؤمنان و مؤمنات با اطاعت از فرمایش‌های حجج الهی از گزند وسوسه‌های شیطان در امان بوده‌اند.

۲. حجت‌های الهی گاهی آشکار بوده و عموم مردم با آنان در ارتباط بوده‌اند و گاهی به ناچار، به دور از امت خود و در غیبت به سر می‌برند؛ از این رو در دوران فترت رسولان، تقیه و ضعف غلبه داشته است؛ اما به هیچ عنوان زنجیره پیغمبران و اوصیای الهی منقطع نشده است.

۳. استمرار مرجعیت دینی نعمتی الهی است و مردم در هیچ دوره‌ای از این نعمت بی‌نصیب نبوده‌اند. سنت الهی بر این منوال بوده است که با فوت یا

۱. «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ لِّكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (رعد: ۷) واژه «کل» دلالت بر استمرار همراهی فرد هدایتگر با تمامی اقوال و ملل دارد.

۲. «قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (رعد: ۴۳) براساس روایات متعدد، فراز «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» به امیرالمؤمنین علیه السلام تفسیر شده است. (حویزی، ۱۴۱۵: ۲/۵۲۳).

شهادت حجتی، حجت دیگری جایگزین وی می‌شود.

۴. فضل، رحمت، علم و حکمت خداوندی همیشه باید بر اولیای او و بر مؤمنان خاص بیارد. هرچند وحی به معنای خاص آن پس از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله منقطع شده و نبوت به پایان رسیده است؛ اما براساس برخی آیات قرآن، راه ارتباط خدا با خلق و خلق با خدا، همیشه باز است و انقطاع در این زمینه معنا ندارد.

۵. استمرار حجت‌های الهی، مرجعیت دینی آنان را برای همگان تثبیت کرده و ادعاهای دیگران را ابطال می‌کند؛ در نتیجه، همان‌گونه که در صدر اسلام و در عصر حضور ائمه اطهار علیهم السلام مردم به حجت خدا احتیاج داشتند و با استفاده از رهنمودهای امامان علیهم السلام به کمال می‌رسیدند، در عصر غیبت نیز این نیاز احساس می‌شود و با وجود این‌که مردم از دیدار حجت خدا محروم هستند، ولی عنایات و الطاف حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف همچون خورشید پشت ابر، شامل حال بندگان خواهد شد.



منابع

* قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۷۸ق)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران: نشر جهان.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۱۳ق)، من لایحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۹۵ق)، کمال الدین و تمام النعمة، تهران: اسلامیه.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۰۳ق)، معانی الاخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵. ابن شاذان قمی، أبوالفضل شاذان بن جبرئیل، (۱۴۲۳ق)، الروضة فی فضائل أمير المؤمنين علی بن أبی طالب علیه السلام، قم: مكتبة الأمين.
۶. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، (۱۳۷۹ق)، مناقب آل أبی طالب علیه السلام، قم: علامه.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۸. استرآبادی، علی، (۱۴۰۹ق)، تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامی.
۹. آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۰. بحرانی، هاشم بن سلیمان، (۱۴۱۵ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسة البعثة، قسم الدراسات الإسلامیه.
۱۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۴۰۱ق)، صحیح بخاری، بیروت: دارالفکر.
۱۲. تفتازانی، مسعود بن عمر، (۱۴۱۲ق)، شرح المقاصد، قم: الشریف الرضی.
۱۳. جوینی شافعی، محمد بن ابراهیم، (۱۴۰۰ق)، فرائد السمطین، بیروت: مؤسسة المحمودی.
۱۴. حقیقت خواه، امیررضا و معینی، محمدرضا، (۱۳۹۲ش)، «رمز گشایی از تشبیه عددی ائمه به نقبای بنی اسرائیل: «در حدیث نبوی کعدة نقباء بنی اسرائیل»، دوفصلنامه امامت پژوهی، دوره ۳، ش ۱۲، ص ۵۷-۸۸.



۱۵. حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۰۹ق)، الألفین، قم: هجرت.
۱۶. حویزی، عبد علی بن جمعه، (۱۴۱۵ق)، تفسیر نورالثقلین، قم: اسماعیلیان.
۱۷. حیدری فطرت، جمال الدین، (۱۳۹۰ش)، سازگاری «فترت رسولان» با استمرار حجت، قم: دانشکده علوم حدیث، پایان نامه کارشناسی ارشد.
۱۸. خزار رازی، علی بن محمد، (۱۴۰۱ق)، کفایة الأثر فی النص علی الائمة اثنی عشر، قم: بیدار.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دار القلم.
۲۰. رجایی، مهدیه و قندی، مهدی، (۱۳۹۴ش)، «دوران های فترت و پیوستگی زنجیره حجت‌های الهی»، دوفصلنامه امامت پژوهی، دوره ۵، ش ۱۸، ص ۶۸-۳۵.
۲۱. رجایی، مهدیه، (۱۳۸۸ش)، استمرار حجج الهی از دیدگاه قرآن و روایات، قم: دانشکده علوم حدیث، پایان نامه کارشناسی ارشد.
۲۲. رضایی، اصغر، (۱۳۹۰ش)، ضرورت وجود حجت در نهج البلاغه، قم: دانشکده علوم حدیث، پایان نامه کارشناسی ارشد.
۲۳. رضوانی، علی اصغر، (۱۳۸۶ش)، مرجعیت دینی اهل بیت و پاسخ به شبهات، قم: کتاب جمکران.
۲۴. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دار الکتاب العربی.
۲۵. شریف الرضی، محمد بن حسین، (۱۴۱۴ق)، نهج البلاغه، صبحی صالح، قم: هجرت.
۲۶. الشیبانی، احمد بن حنبل، (۱۴۱۶ق)، مسند احمد، قاهره: دارالحديث.
۲۷. طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۲۸. طبرسی، احمد بن علی، (۱۴۰۳ق)، الإحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد: نشر مرتضی.



۲۹. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۱۲ق)، تفسیر جوامع الجامع، قم: حوزه علمیه قم.
۳۰. عیاشی، محمد بن سعود، (۱۳۸۰ق)، تفسیر العیاشی، م ۳۲۰ق، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۳۱. فاریاب، محمد حسین، (۱۳۹۶ش)، بررسی انطباق شئون امامت در کلام امامیه بر قرآن و سنت، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.
۳۲. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۷ش)، تفسیر القمی، قم: دارالکتاب.
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۴. کوفی، فرات بن ابراهیم، (۱۴۱۰ق)، تفسیر فرات الکوفی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۳۵. مغنیه، محمد جواد، (۱۴۱۷ق)، الشیعه فی المیزان، بیروت: دارالجواد.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۱ش)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۷. موسوی، سید مهدی، (۱۳۹۷ش)، «ادله ای بر خالی نبودن زمین، از حجج الهی با تکیه بر آیات وحی»، فصلنامه مکتب وحی، ش ۲۴، ص ۱۶۵-۱۴۰.
۳۸. مؤیدی، علی، (۱۳۹۷ش)، «استمرار حجت حی از منظر قرآن»، دوفصلنامه مطالعات مهدوی (سپید سحر)، دوره ۹، ش ۴۲، ص ۳۱-۱.
۳۹. میلانی، سید علی، (۱۳۹۰ش)، موعود آسمانی، قم: حقائق.
۴۰. میلانی، سید علی، (۱۳۸۹ش)، جواهر الکلام فی معرفه الإمامه والإمام، قم: حقائق.
۴۱. میلانی، سید علی، (۱۳۸۶ش)، نگاهی به آیه ولایت، قم: حقائق.
۴۲. نقوی، حسین و رضائی مجید پور، جعفر، (۱۳۹۹ش)، «جایگاه حواریون در قرآن»، معرفت، سال ۲۹، ش ۹، ص ۲۰-۹.
۴۳. نیشابوری، مسلم بن الحجاج، (۱۴۲۰ق)، صحیح مسلم، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۴۴. الهامی، داود، (۱۳۷۹ش)، وصایت ملاک تعیین امام، فصلنامه کلام اسلامی، ش ۳۶، ص ۷۰-۸۸.
۴۵. هلالی، سلیم بن قیس، (۱۴۰۵ق)، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، قم: الهادی.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی